

آموزش مقدماتی سنتور «جلد اول»

شامل:

پیش از یکسده تریپن و قطع

فریبرز شجاعی



مؤسسه موسیقی عارف

تهران، ۱۳۹۵

فهرست نویسی پیش از انتشار

سرشناسه	: شجاعی، فریبرز، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: آموزش مقدماتی سنتور (جلد اول) شامل بیش از یکصد تمرین و قطعه / فریبرز شجاعی
مشخصات نشر	: تهران: موسسه خدماتی موسیقی عارف، ۱۳۹۵ -
مشخصات ظاهری	: ج.: مصور.
شابک	: 979-0-802613-98-0: ج ۱.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: سنتور - آموزش
موضوع	: Santur—Instruction and Study
رده بندی کنگره	: ۳۱۳۹۵ ش ۹ س / ۶۵۴ MT
رده بندی دیویی	: ۷۸۷ / ۹۷۵۴
شماره کتابشناسی	: ۴۲۷۲۰۹۹



مؤسسه موسیقی عارف

تهران، خیابان جمهوری نرسین، میدان بهارستان، کوچه محمودی، پلاک ۳، طبقه اول

کتابشناسی: ۱۱۴۳۹۶۳۱۴

تلفن: ۳۹۱۶۴۳۰ و ۳۳۹۷۶۴۲ فکس: ۳۳۹۱۴۳۱۴

www.eref-music.com email: info@eref-music.com

آموزش مقدماتی سنتور (جلد اول)

شامل بیش از یکصد تمرین و قطعه

مؤلف	: فریبرز شجاعی
طراح جلد	: مؤلف
نت نویسی کامپیوتری	: رعنا روانخواه
تایپ متن و فتوشاپ	: خدیجه صحرایی
عکاس	: فردین رضایی
چاپ اول	: ۱۳۹۵
شمارگان	: ۱۰۰۰ نسخه

© حق چاپ محفوظ است.

ISBN : 979-0-802613-98-0

شابک : ۹۷۹-۰-۸۰۲۶۱۳-۹۸-۰

مرکز پخش : موسیقی عارف

تلفن : ۳۳۹۷۶۴۳۰ و ۳۳۹۷۶۴۳۱

قیمت : ۲۵۰۰۰۰ ریال

فربرز شجاعی :

در شهرستان صحنه، استان کرمانشاه متولد شد. از همان دوران کودکی علاقه وافری به ریتم داشت و این تمایل فراوان او سبب شد که در دوران خردسالی، بدون مشورت و اجازه خانواده از طریق فروشندگان دوره گرد، سفارش خرید و تهیه یک تمبک بدهد که آنها نیز بنا بر خردسال بودن و اهمیت ندادن به احساس ایشان، یک دفعه را به ایشان داده بودند تا اینکه بالاخره در سن ۱۴ سالگی (۱۳۶۸) در کنار مخالفت های اطرافیان، اولین تمبک خود را با اشتیاقی بسیار خریداری و تهیه نمود و از همان زمان از طریق کتاب و نوار کاست های استاد و بنیانگذار تمبک، حسین تهرانی، و سپس استاد محمد اسماعیلی یادگیری و آموزش تمبک را آغاز نمود. اگر چه پیش از آن نیز علاقه او در این زمینه سبب شده بود تا حدودی حرکات عملی تمبک نوازی را فراگیرد. علاقه او به ردیف ها و دستگاه های ایرانی او را به سمت یک ساز کوبه ای و ملودیک یعنی سنتور هدایت نمود و در سال ۱۳۶۹ یعنی یک سال بعد، فراگیری این ساز را آغاز نمود. انگیزه و عشق او به این دو ساز، یارای تحمل تمامی سختی ها از جمله نادیده گرفتن دیدگاه و انتقادات منفی دیگران و همچنین سختی سالها رفت و آمدهای متوالی به ویژه در زمانی که امکانات آموزشی تخصصی در شهرستان و استان وجود نداشت آموزش سنتور را از طریق کلاسهای هنری که زیر نظر مرکز صدا و سیما استان کرمانشاه برگزار شده بود در مقطع مقدماتی و ردیف نوازی (استاد صبا) نزد آقای اکبر ایزدی گذراند و برای آشنایی بیشتر تصمیم به نواختن و فراگیری ردیف های دیگر اساتید از جمله میرزا عبدالله و ردیف چپ کوک (دوره ای) فرامرز پایور و سایر کتب و اجرای قطعات مختلف از دیگر اساتید به مدت ۸ سال پرداختند که در این مدت نیز نوازندگی تمبک را ادامه می دادند به گونه ای که فراگیری و آموزش هیچ یک از این دو ساز اصیل ایرانی، او را نسبت به دیگری دور نمی ساخت بلکه حتی زمینه ساز شکل گیری ریتم ها و قطعاتی در ذهن ایشان بود ولی چون با علم آهنگسازی آشنایی نداشت صلاح بر این نمی دانست که به طور نا آگاهانه و نداشتن علم آهنگسازی این قطعات و ملودی های خلق شده را معرفی یا اجرا نماید، تا اینکه در سال ۱۳۷۷ برای فراگیری این علم راهی تهران شد و

پس از اندک زمانی جستجو در کلاسهای که زیر نظر امور هنری جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران برگزار شده بود ثبت نام نمودند و سلفژ و تئوری موسیقی و مقدمات پیانو را که پیش نیاز دانش آهنگسازی می باشد نزد آقای ساعد آذری گذراندند، پس از آن آقای آذری ایشان را برای فراگیری هارمونی و کنترپوان و همچنین ادامه پیانو به خدمت آقای کامران خداوردیان معرفی نمودند که از این بزرگوار نیز بهره های فراوان یافتند. پس از طی نمودن این دوران، استاد ایشان را به خاطر فراگیری سازشناسی و ارکستراسیون، فرم، پیوند شعر و موسیقی به خدمت استاد فرهیخته فرهاد فخرالدینی معرفی نمودند و بدین وسیله آن شور و حال و عشق جوشان وجودی اش افزون تر گردید، به مدت یکسال همزمان از این دو استادش بهره می گرفت و سپس نزد استاد فخرالدینی کسب فیض نمودند، پس از سه سال استاد به او پیشنهاد دادند که نظاره گر تمرینات ارکستر موسیقی ملی ایران باشد که توسط خود استاد رهبری و مدیریت می شدند تا از این طریق بتواند تجربیات خود را با شنیدن آثار خود و سایر آهنگسازان بالا ببرد و پیشرفت دو چندان بدست آورد که تا برقراری ارکستر موسیقی ملی به رهبری استاد فخرالدینی این بهره مندی معنوی و علمی ادامه داشت.

اولین اثر منتشر شده از ایشان کتاب هزار تمرین برای سمبک می باشد که آموزش این ساز را به همراه آشنایی با ریتم و فرم و جمله بندی آورده است که در آن دیدگاه و ساختار نوازندگی برای این ساز در نظر گرفته شده است در سال ۱۳۸۹ نوشته شد و سال ۱۳۹۱ به چاپ رسید.

این کتاب بخشی از مجموعه ای است که تا بحال در آن بیش از شصت قطعه برای ساز سنتور ساخته و نت نویسی نموده اند و ادامه خواهد داشت، بخش اول آن به نام «آموزش مقدماتی سنتور» به همراه بیش از یکصد تمرین و قطعه در نظر گرفته اند و سایر قطعات نیز در قالب پیش درآمدها، چهار مضارب و رنگ در پنج جلد دیگر آورده اند که در برگیرنده تمامی دستگاه های ایرانی هستند و برای سطوح مختلف نوازندگی در نظر گرفته شده که در اولین فرصت در اختیار هنرجویان این رشته قرار خواهد گرفت.

از دیگر فعالیت های ایشان نوشتن گروه نوازی برای تمبک به صورت دوئت (دوتائی)، تریو (سه تایی)، کوارتت (چهارتائی) و ده ها اثر بصورت پارتیتور برای ارکستر سازهای کلاسیک و ملی ایرانی و سایر آثار مکتوب دیگر که امید است به لطف خداوند منان به زودی چاپ و منتشر گردند.

آنچه را که ایشان در زندگی و راه و مسیر هنری اش دخیل می داند ابتدا لطف و محبت خداوند مهربان و سپس دعای پدر و مادر و زحمات اساتید صادق و دلسوز و بزرگوارش می باشند، زیرا رفت و آمدهای مکرر از شهرستان به کرمانشاه و بعد از آن از شهرستان به تهران در طی یازده سال نیازمند به یک عشق و احساس پایداری بوده که در کنار سایر فراز و نشیب های زندگی، نتیجه رضایت بخشی داشته است.

مخلص کلام اینکه من نیز خداوند منان را شاکرم که افتخار بر روی کاغذ آوردن چند کلامی مختصر در رابطه با زندگی نامه معلم موسیقی این استاد را به من بخشید تا انگیزه ای باشد برای حرکت در این راه و ادامه دادن و حس کردن زیبایی های حقیقی که آرامش را برای انسان به هدیه می آورند و لحظه به لحظه انسان با آن خداوند خود را بهتر می شناسد و به قول و فرمایش عارف و سالار بزرگ حضرت مولانا:

عشق آمد و شد چو خنم اندر رک و پوست

تا کرد مرا تپتی و پر کرد مرا دست

اجزای وجود من بر دوست گرفت

نامی است ز من، بر من و باقی بر او است.

« رعنا روانخواه »

۱۳۹۳/۱۰/۱

پیش گفتار :

موسیقی صنعت ترکیب اصوات است که این صداها طبق نظم خاصی کنار هم قرار می گیرند و به این توانمندی می رسند که در موجودات زنده، بخصوص انسان تحولاتی ایجاد نمایند. اصوات و نغمه ها باید همانند کلمه ها و جمله های شعر، هم دارای قُرم و ساختار باشند و هم اینکه زیبایی و معنای ارزشمندی داشته باشند. موسیقی از نظر ظاهری و محتوی درونی باید زیبا، درست، استاندارد و تأثیر گذار باشد.

زیبائی در موسیقی به معنای شاد بودن آن نیست، بلکه مقصود آن است که بتواند از عهده ی غرض و هدف خالق آن بآید یعنی خالق موسیقی توانسته باشد طوری صداها را کنار هم قرار داده باشد که تمام جنبه ها، عناصر یک موسیقی را دارا باشد، اگر یک موسیقی قرار است حماسی باشد باید با شنیدن آن، احساسات را به سمت حماسه برود و اگر می خواهد غمناک یا شاد باشد باید ساختار آن طوری باشد که در موسیقی، این صفات را رعایت کرده و ذهن شنونده به راحتی تحت تأثیر آن قرار گیرد که البته شنونده هم باید به فرهنگ و یا موسیقی که گوش می دهد آشنا و علاقه مند باشد تا بتواند ارتباط بهتری برقرار کند.

ارتباط افراد یک جامعه با موسیقی به سطح سواد و تخصص موسیقی دانان آن جامعه بستگی دارد که چه آثاری را خلق کنند و مردم عام را به چه نوع موسیقی آشنا سازند.

اگر موسیقی دانان، افرادی بزرگ و پخته باشند آثار آنها هم در قالب شخصیت آنها شکل می گیرد و این افراد می توانند به مردم آن جامعه خط و مسیر درست بدهند ولی اگر موسیقی به

حالت یک شغل درآید دیگر نباید انتظاری از نتیجه ی آن داشته باشیم، زیرا نه آنچنان افراد متخصص و بزرگ پیدا خواهند شد و نه آثار ارزشمند که الگوی خوبی برای رشد فطرت مردم آن جامعه باشند خلق می شود. تصور کنیم اگر یک معلم که در مدرسه یا دانشگاه تدریس

می کند از شاگردان خود بخواهد که چگونه تدریس کند و چه مطلبی را برای آنها ارائه دهد؟! چه پیش می آید؟ آیا تعدادی دانش آموز بی تجربه و خام می توانند به علم و دانش یک جامعه کمک کنند یا اینکه با افکار کودکان و متفاوت باعث اختلال میشوند؟ بنابراین ارائه ی موسیقی سالم و استاندارد توسط اهل فن در درجه ی اول باید مورد اهمیت قرار گیرد و این افراد باید مردم یک جامعه که تخصصی ندارند و نگاه ظاهر بینانه ای به موسیقی و هنر دارند را آگاه سازند و راهنمایی نمایند تا به بیراهه کشانده نشوند. گراهی هزینه های بالائی را برای آن نوع هنر که فقط از نظر نوشتن املائی به هنر شبیه است و نه ارزش و معنای آن، خرج و صرف نکنند.

چنانچه می بینیم در بسیاری از مجالس و محافل که هنرهای بسیار بالا صرف موسیقی هائی با اشعار بی معنا و مبتذل می شود دلیل بر ناآگاهی مردم است و یا فروش بسیاری از سی دی ها و آثار افرادی که از طرف بزرگان هنر مقبول و مورد رضایت واقع نشده به رتبه ی بسیار بالائی سر کشیده است که البته تبلیغات و دیدگاه رسانه ها نیز در این گونه موارد تأثیر بسزائی دارد و می تواند به مردم کمک فراوانی کند. موسیقی دانان باید به جز آشنائی کامل با هنر و فرهنگ خود، با موسیقی جهانی و کلاسیک تا حدودی آشنا باشند که البته هر چه بیشتر این نفوذ عمیق تر باشد و لطمه ای به مسیر و راه صحیح آنها وارد نکند می تواند مفید باشد.

گاهی افرادی پیدا می شوند که هنوز زبان و موسیقی و فرهنگ خود را نشناخته اند می خواهند با یک تفکر و احساس غلط به موسیقی و هنر یک کشور بیگانه مسلط شوند که ثابت شده است این افراد نه می توانند به موسیقی کشور خود خدمتی کرده باشند و نه اینکه مورد قبول هنر دیگر کشورها واقع شوند بلکه به حالت معلق باقی مانده و راهی که رضایتی در آن باشد نخواهند دید، هر کسی بخواهد به هر نحوی با فرهنگ عمیق و لحن و نغمه های یک قوم و ملتی آشنائی کامل پیدا کند باید سالیان سال در میان آن مردم زندگی کند و از نظر موسیقی نظری و عملی به سطوح بالا برسد تا توانا مفید واقع شود. همه ی ما دیده ایم که گاهی یک فرد خارجی با یک زبان بیگانه وقتی می خواهد یک بیت از اشعار بزرگان ما را به زبان بیاورد چقدر تفاوت وجود دارد با زمانی که یک ادیبان دانی بر روی آن شعر را بیان می کند و انرژی های منتقل داده شده چقدر متفاوت هستند. به همین نسبت در نوآوری و آسگسازی این تفاوت آشکار است که وقتی یک فرد خارجی بخواهد یک موسیقی ایرانی ارائه دهد یا به عکس. پس باید به این موارد نگاه عمیق داشته باشیم و گذرا و ساده به این نکات نگاه نکنیم. این موارد را به جز در بین ملل مختلف، در بین شهرها و شهرستان ها و روستاهای یک کشور نیز اتفاق می افتد و می بینیم که دو تا شهرستان که فاصله ی کوتاهی نیز با هم دارند چقدر از نظر زبان و فرهنگ و هنر متفاوت هستند که برای فرا گرفتن این زبان های بومی و محلی نیز باید تلاش فراوان نمود و به آسانی امکان پذیر نیست. همانطور که در زبان و ادبیات یک هجای کوتاه مانند فتحه یا کسره - ضمه - می تواند باعث تغییر در معنای یک متن یا گفتگو شود، اجرای دقیق یک نت موسیقی طبق فرهنگ و لحن و

گوش یک قوم یا ملت، مهم است و وقتی یک موسیقی اجرا میشود باید با دقت و متناسب با اهداف آن باشد و صحیح انتقال داده شود.

عشق در هنر و موسیقی

باید بدانیم که تمام موجودات هستی هم از آنچه را که ما آنها را دیده ایم و چه آنها را که ندیده ایم ولی وجود دارند همگی دارای یک خالق مشترک اند و آن خالق و نیروی مطلق و بی انتها که در فکر و ذهن ما نمی گنجد خداوند بخشنده است که تمام هستی پنهان و آشکار را با اهداف و عشق و دانائی مطلق که داراست آفریده و هدایت می کند. هیچ موجودی بدون اجازه و اراده ی او آفریده نشده و خداوند است که آغاز و پایان ندارد و به همه چیز آگاه است.

اگر یک انسان از موسیقی لذت می برد بواسطه اشک و گریه سالم است که می تواند بشنود، اگر زیبا صحبت می کند به خاطر داشتن زبان و بیان سالم اوست، اگر زیبا و عاشقانه زندگی می کند بخاطر پاک بودن روح و درون اوست، بنابراین هر امکاناتی که در وجودش پیداست بواسطه ی لطف و رحمت خداوند است و هر گاه لحظاتی از زندگی بر وفق مراد ما پیش نمی رود بر اساس حکمت اوست، لذا فکر و اندیشه ی ما که در مکان و زمان بر جسمی موقتی سوار شده اند و محدود می باشند نمی توانند به یک نیروی بی انتها فکر کنند و این راز را کشف نمایند.

پس آنچه را که انسان جدا از جسم و امکانات دنیوی بواسطه ی آن می تواند یک قدم جلوتر به خالق خودش نزدیک تر شود عشق است. اما در ابتدا باید بدانیم معنای حقیقی عشق چیست؟ آیا

عشق در همه ی افراد وجود دارد؟ آیا عشق را می توان ساخت و آفرید؟ با عشق می توان به اوج و کمال رسید؟ آیا عشق با عقل و دانش هم جهت و دارای هدف مشترکند؟ آیا هر نوع ابراز علاقه ای را می توان عشق نامید؟ ریشه و سرچشمه ی عشق کجاست؟ آیا عشق ممکن است به ناهنجاری ها ختم شود؟ و بسیاری از سؤالات و نکات ظریف دیگر که در ذهن انسانها بوجود می آید. اکنون آنچه در اینجا درباره اش بحث می شود مثالهای موسیقی و تخصصی نیست زیرا اگر بخواهیم عشق را در یک اثر هنری ببینیم حتماً باید اهل فن و متخصص آن باشیم زیرا اگر من به یک بافت موسیقی یا ارکسترال آگاهی نداشته باشم شاید فقط از شنیدن ریتم یا لحن آن لذت ببرم ولی از عشق و تسلط خالق آن اثر در موسیقی نمی توانم آگاه باشم، بنابراین فقط یک مصرف کننده هستم که ممکن است با درنم یا نواهی به وجد بیایم یا متحول شوم و در کل برای سرگرم شدن و وقت گذراندن موسیقی را گوش بدهم، که در این صورت نباید بیشتر از دانش و آگاهی که دارم بحث نمایم و پیشنهاد یا انتقاد کنم. در اینجا بخاطر اینکه به خیلی از سؤالات جواب داده شود و بیشتر هنرجویان بتوانند متوجه موضوع باشند، بهتر و مناسب تر دانستم که همواره از اشعار و بیانات عرفا و بزرگان بهره ای برده باشیم زیرا عشق در بزرگان گاهی به شکل صوت و موسیقی و گاهی به شکل اشعار زیبا و یا در یک تابلوی زیبای نقاشی یا یک خط زیبا و ... تجلی نموده است. موسیقی همانند سایر خلقت ها، منشاء و سرچشمه از آفریدگار دارد و آنچه را که به عنوان نغمه و ملودی و یا هر اثری دیگر که در ذهن و روح ما نمایان می شود، هدیه ای است که خداوند در اختیار ما گذاشته است. بنابراین آن اثر و هنر برای خداوند حاضر بوده ولی در زمان مناسب آن

را نصیب ما نموده است. تمام آثار هنری و علمی که انسان در طول تاریخ به آن رسیده و در آینده نیز خواهد رسید متعلق به انسانها نیست بلکه در زهائی خاص و مقرر شده از جانب آفریدگار به بندگانش هدیه می شود. حالا باید بدانیم که این نغمه ها و آثار به چه نحوی آفریده می شوند؟ آنچه را که بزرگان و عرفا آن را بالاتر از هر نعمتی می دانند عشق است، و اگر این لغت به معنای واقعی اش در انسان اتفاق بیفتد و جای بگیرد هیچ مشکلی برای انسان درد آور نخواهد بود.

این به سلطانی و گدائی نیست

* عشق جز بخشش خدائی نیست

(عطار)

بنابراین باید بیاموزیم که عشق یعنی همان نیروئی که جدا از عقل و فکر ظاهری در درون ما به وجود می آید و آمدن آن از روی برنامه منسوخ قبل نمی باشد و ما از زمان وقوع آن آگاهی نداریم.

در دولت اقان نتوان کرد خلافت

* ای عقل نگفتم که تو در عشق نگنجی

(سعدی)

باید بدانیم که تمام بزرگان، عشق را نهایت علاقه و وابستگی می دانند و حد و مرزی برایش قرار نداده اند و هر کسی بدون سرمایه ی مالی و شرایط دنیوی ممکن است برایش اتفاق بیفتد، پس نباید فکر کنیم این هدیه حتماً متعلق به افرادی خواهد شد که دارای ثروت فراوان یا مقام های دنیوی می باشند.